

داستان دستگیری امام از زبان امام

۱۶ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۹:۰۵

آنها از من (امام خمینی) وحشت داشتند. (به همین دلیل) یک فولکس واگنی را به صورت خاموش آوردند داخل کوچه، کماندو و غیرکماندو و افسرهای گارد همه جمع بودند

. در کتاب «دیدار نوفل لوشاتو» خاطرات ابولفضل توکلی بینا آمده است.

در یکی از دیدارهایی که در منزل حضرت امام بعد از آزادی ایشان داشتیم، ایشان ماجرای دستگیری خودشان را برای ما تعریف کردند و فرمودند: آنها از من وحشت داشتند. (به همین دلیل) یک فولکس واگنی را به صورت خاموش آوردند داخل کوچه، کماندو و غیرکماندو و افسرهای گارد همه جمع بودند.

وقتی می آیند داخل کوچه از دیوار بالا می روند و وارد خانه می شوند. مشهدی حسین می خواهند که مرا نشان دهد، او هم ممانعت می کند و شروع می کنند به اذیت کردن ایشان. از اینجا به بعد را بنده به نقل از کسانی که نزدیک به ماجرای آن شب بودند این گونه شنیدم که امام را توی فولکس واگن می گذارند و بدون اینکه کسی بفهمد ماشین را بدون اینکه روشن کنند هل می دهند که سر و صدا نکند و ایشان را می آورند.

جلوی بیمارستان فاطمی و داخل ماشین دیگری قرار می دهند و به سرعت حرکت می کنند. امام نماز صبحشان را نخوانده بودند. در همان دیدار خودشان فرمودند: من دیدم اینها وحشت زده هستند. گفتم: من نماز صبح نخوانده ام نگه دارید تا من وضو بگیرم.

اینها می ترسیدند. من به آنها دلداری دادم و گفتم: در این بیابان کسی نیست که شما وحشت داشته باشید. سرانجام موافقت می کنند.

اتومبیل را نگه می دارند ایشان هم با خاک زمین همانطور که در ماشین نشسته بودند تیمم می کنند. مأمورین هم به سرعت به طرف تهران حرکت می کنند.

امام در اتومبیل نماز صبح را می خوانند و هنوز ساعت پنج صبح نشده وی را به باشگاه افسران می برند. حضرت امام آن روز را در

در غروب روز ۱۵ خرداد ایشان را به پادگان قصر منتقل می‌کنند و تا تاریخ ۴ تیر ماه ۱۳۴۲ در این زندان به سر می‌برند و سپس به پادگان عشرت‌آباد منتقل می‌شوند.

منبع: فارس

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30609/زبان-امام-دستگیر-داستان/>